

مطالعه مقایسه‌ای الفتح القسی عمادالدین اصفهانی و الروضتین ابوشامه (با تأکید بر جنگ‌های صلیبی)

بشیر سراجی^۱، عبدالله همتی گلپان^۲

(دریافت مقاله: ۹۷/۰۳/۲۶ - پذیرش نهایی: ۹۷/۰۶/۱۲)

چکیده

جنگ‌های صلیبی، تأثیر عمیقی بر سرنوشت غرب و جهان اسلام برجای نهاد. در باب این جنگ‌ها، منابع تاریخ‌نگاری اروپایی‌ها، ایوبیان و حتی سلجوقیان در دسترس است. از این میان، آثار مورخان پراوازه‌ای چون عماد اصفهانی، مؤلف الفتح القسی و ابوشامه، مؤلف الروضتین، از منابع اصیل مهم‌ترین رخدادهای نظامی و سیاسی تاریخ شامات و عصر ایوبیان محسوب می‌شوند. مسئله اصلی این است که نگرش این دو مورخ نسبت به صلیبی‌ها و جنگ‌های صلیبی چگونه بوده و تا چه اندازه در عنصر واقع‌نمایی اهتمام ورزیده‌اند. به نظر می‌رسد که این دو وقایع‌نگار، به طور کلی، به نقل روایات جنگ از موضع قدرت و برتری توجه داشته و گزارش‌ها را با نگرش آرمان‌گرایانه و به صورت فتح‌نگاری ثبت کرده‌اند. اثر ابوشامه تا حد چشمگیری برگرفته از کتاب عماد اصفهانی است. در این پژوهش، کوشش شده است تا با روش توصیفی - تحلیلی، تاریخ‌نگاری دو اثر پیرامون جنگ‌های صلیبی و وجوه اشتراک و افتراق آن دو را تبیین و بررسی شود.

کلید واژه‌ها: جنگ‌های صلیبی، عماد اصفهانی، ابوشامه، الفتح القسی، الروضتین، مطالعه مقایسه‌ای.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)؛

Email: Bashir.Seraji@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی؛

Email: hemati@um.ac.ir

مقدمه

در باب جنگ‌های صلیبی، آن دسته از منابع که همزمان با حکومت ایوبیان و در مناطق تحت حاکمیت آنان نوشته شده است، اهمیت بیشتری دارد. بیشتر مطالب درباره این رویداد، در تاریخ‌های عمومی، شرح حال اشخاص، تاریخ شهرها و آثار جغرافیایی آمده است. در این میان، *الفتح القسی* با توجه به جایگاه نویسنده آن، به عنوان یکی از اعضای پیکره دولت ایوبی و *الروضتین*، به سبب اشتغال بر گستره وسیعی از ثبت و ضبط وقایع جنگ‌های صلیبی از حیث زمانی، مرجع و مأخذ مورخان متأخرتر مانند ابن واصل، مقریزی و دیگران بوده و بدیهی است که در تحقیقات جدید نیز، جایگاه خاص دارند.

عماد اصفهانی در *الفتح القسی* به دوره فتح قدس به دست صلاح‌الدین ایوبی تا زمان مرگ وی (۵۸۹-۵۸۳ ق / ۱۱۹۲-۱۱۸۷ م) توجه بیشتری نشان داده و به رویایی ایوبیان نظیر الملك العزیز^۱ با صلیبیان اشاره کرده است. ابوشامه نیز در *الروضتین*، به وقایع سال‌های ۴۴۷ تا ۵۹۷ ق / ۱۲۰۰-۱۰۵۰ م توجه داشته و گزارش‌های مهمی درباره جانشینان صلاح‌الدین، به‌ویژه الملك العادل اول^۲ به دست داده است.

بدیهی است که تألیفات مسلمانان، متأثر از دیدگاه خاص دینی آنهاست، از این رو بیان حوادث در آثار آنان، با منابع غیر اسلامی تفاوت بسیار دارد: برای مثال، کشیشان و مورخان غربی که با سپاهیان صلیبی وارد شرق شدند، این جنگ‌ها را نوعی «جهاد مقدس» تلقی می‌کردند (Nicholson, 15)، اما مورخان مسلمان آن را تجاوز به سرزمین‌های اسلامی می‌دانستند و نویسندگانی مانند عمادکاتب، بارها صلیبی‌ها را «متعصب» خوانده‌اند. مورخان غربی معمولاً خود را دارای نگرشی دلسوزانه و مسالمت‌جویانه نسبت به مسلمانان نشان می‌دهند (Gabrieli, 3)، با این همه، در آثار آنان نشانه‌هایی از کینه‌توزی نسبت به مسلمانان به چشم می‌خورد. برای نمونه، بعد از شکست صلیبی‌ها در پیکار حطین به سال ۵۸۳ ق / ۱۱۸۸ م سخنان ناروا در باره شریعت پیامبر اسلام (ص) و شخص ایشان انتشار می‌دادند (Michael, 69 David and؛ مینوی، ۵۲).

عنوان «دارای نشان صلیب»^۳، در آثار غربی، حدود یک سده پس از آغاز نخستین جنگ صلیبی، در سال ۵۹۶ ق / ۱۱۹۹ م و در زمان پاپ اینوسان سوم^۴، با تأکید بر

۱. پسر صلاح‌الدین که تا ۵۹۵ ق حکم راند.

۲. برادر صلاح‌الدین که هفت سال پس از مرگ برادرش حکومت کرد.

3. Crusesignati

4. Innocent The Third

انگیزه‌ها و دلایل اولیه راه‌اندازی جنگ‌ها پدیدار شد (قاسم عبده، ۱۲). مورخان غربی با این عنوان، بر مذهبی بودن جنگ‌ها اصرار می‌کردند. با اینکه عماد اصفهانی در این سال‌ها در قید حیات بود، اما این اصطلاح در اثر وی و هیچ‌یک از منابع اسلامی دوره جنگ‌های صلیبی به کار نرفته است. واژه جنگ‌های صلیبی یا الحروب الصلیبی^۱ نیز از ابداعات سده ۱۸م است، ولی تا دهه‌های اخیر نیز، چنین اصطلاحی در آثار مسلمانان راه نیافته بود (ناصری طاهری، ۳).

تاکنون آثار پراکنده‌ای درباره اندیشه و آثار عماد اصفهانی و ابوشامه منتشر شده است. کتاب حسین عاصی، *العماد الاصفهانی حیات و عصره* به شرح زندگی سیاسی، تألیفات و سبک نگارش عماد اصفهانی اختصاص یافته است. مقاله اسماعیل حسن‌زاده، «تاریخ نگری و تاریخ‌نگاری عمادالدین کاتب اصفهانی» شامل بررسی بینش تاریخی و روش تاریخ‌نگاری عمادالدین است با تمرکز بیشتر بر نصره الفتره. حلمی احمد نیز در اثری با عنوان *تاریخ‌نگاری اسلامی از قرن ششم تا هفتم هجری (دوره زنگیان و ایوبی‌ها)* حدود یک صفحه به عماد اصفهانی و آثار او پرداخته است. کلود کاهن در مقاله‌های «بررسی منابع مربوط به دوره سلجوقی» و «تاریخ و مورخان اسلامی تا پایان دوران عباسی»، به اختصار تاریخ‌نگاری عمادالدین را با تأکید بر عصر سلجوقی بررسی کرده است. مقدمه الحیاری بر جزء سوم و مقدمه صالح حسین بر جزء پنجم از *البرق الشامی* به تألیفات و زمانه عماد اصفهانی اختصاص یافته و در مقدمه النبراوی بر *سنة البرق الشامی* و مقدمه لندبرگ بر *الفتح‌القسی*، به زندگانی عمادالدین توجه شده است. مقدمه آل طعمه بر *خریفة القصر و جریفة العصر*، مقدمه جلیلی بر ترجمه فارسی *تاریخ دولة آل سلجوق*، خاص زندگی و شرحی از استادان اوست. مقدمه یحیی مراد بر *نصره الفتره* نیز اطلاعات جامعی از حکومت‌ها و خاندان‌های حکومت‌گر در زمان حیات عماد اصفهانی به دست می‌دهد. پیرامون زندگانی ابوشامه نیز مقاله *دائرة المعارف اسلام* به انگلیسی به قلم حلمی احمد و در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* مقاله «ابوشامه» تألیف یوسف رحیم‌لو شامل اطلاعات سودمندی است. کلودکاهن نیز در مقاله دوم مذکور در فوق، اطلاعات اندکی از ابوشامه و *الروضتین* به دست داده است. همچنین، باید از پژوهش حسین عاصی *المؤرخ ابوشامه و کتابه الروضتین* یاد کرد. هیرشیلر^۲ در

1. Crusade

2. Hirschler

تاریخ‌نگاری عربی در قرون میانه^۱ به تطبیق الروضتین ابوشامه با مَفْرَجَ الکروب ابن واصل پرداخته است. کتاب ابوشامه مؤرخ دمشق فی عصر الأیوبیین: دراسة تحليلية فی سيرته و آثاره التاريخية از ابراهیم عمر زبیق، شامل بررسی زندگی، آثار، شیوه تاریخ‌نگاری و جایگاه ابوشامه در تاریخ‌نگاری عصر ایوبی و وقایع عصر اوست. از احمد بادکوبه هزاوه مقاله‌ای با عنوان «تأملی بر تاریخ‌نگاری ابوشامه در الروضتین و ذیل آن»، در دست است که ضمن بررسی آثار ابوشامه، به جایگاه تاریخ از نظر او، اندیشه سیاسی، نظامی و اعتقادی وی پرداخته است. کتاب تاریخ‌نگاری مصر و شام در دوره ایوبیان، به قلم همین مؤلف، اثری جامع و بدیع پیرامون تاریخ‌نگاری مصر و شام است. چینی به نظر می‌رسد که تاکنون پژوهشی خاصّ مقایسه تاریخ‌نگاری جنگ‌های صلیبی در دو اثر صورت نگرفته است. شیوه گردآوری، استناد و اطلاعات در این مقاله، کتابخانه‌ای است.

عمادالدین اصفهانی (۵۹۷-۵۱۹ ق / ۱۲۰۱-۱۱۲۵ م)

ابوعبدالله محمد بن صفی‌الدین محمد بن حامد، مشهور به کاتب یا عمادالدین اصفهانی در اصفهان، تختگاه سلاجقه و در خانواده‌ای دیوانی متولد شد. وی از نزدیک، ناظر کشمکش‌های سیاسی و دینی بازمانده از دوران سرکوب اسماعیلیان و رقابت‌های حنفیان و شافعیان بود. این خاستگاه اجتماعی در کنار تحصیلات دینی، شرکت در مناظرات کلامی و تدریس در مدارس اصفهان، دمشق و بغداد، در شکل‌گیری شخصیت، بینش و نگرش او تأثیر بسیار داشت (ابن خلکان، وفیات الاعیان، ۵ / ۱۴۷-۱۵۱؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۳۲۳/۴۲-۳۱۶).

عمادالدین در جوانی به بغداد رفت و تا سال ۵۶۰ ق در آنجا ماند. وقتی پس از مرگ ابن هبیره (۵۲۰-۵۵۵ ق)، وزیر المقتفی عباسی (۵۵۵-۵۳۰ ق/۱۱۶۰-۱۱۳۶ م)، المستنجد عباسی (حک: ۵۵۵-۵۶۶ ق) بر کارگزاران و اطرافیان وی خشم گرفت، عماد اصفهانی نیز که از اطرافیان ابن هبیره بود، بدون دلیل خاصی، مغضوب واقع شد (اصفهانی، خریده القصر، ۹-۲۶/۱، ۳۵-۵۲؛ بنداری، سنا البرق الشامی، ۱۸). او در سال ۵۷۰ ق / ۱۱۷۴ م. به صلاح‌الدین ایوبی پیوست و از این سال به بعد، سرپرست دیوان انشاء و از دبیران و مشاوران او بود (ذهبی، تاریخ الاسلام، ۳۲۳/۴۲-۳۱۶؛ Gabrieli, xx).

عماد اصفهانی حدود ۴۵ اثر تاریخی، کلامی، شعر پدید آورد که اکنون شمار اندکی

1 . Medieval Arabic Historiography: Authors as Actors.

از آنها در دست است (عاصی، ۳۰). او عالم در علم بدیع و یکی از نماینده‌های مکتب نثر مسجّع در ایران و عراق بود (حسن‌زاده، ۲۹). نوشته‌های او آراسته و فنی است و سبکی مصنوع دارد. زبانش رسا و آثار او، مجموعه‌ای از آرایه‌های ادبی، از جمله استعاره، سجع، موازنه، تجنیس، تشبیه، تلمیح، استدلال‌های قرآنی و حدیثی، امثال عرب و شعر عربی است. از آنجا که صاحب‌نظران تاریخ، متون متکلف را به‌نقد می‌کشند و نگارش مرسل و ساده را نثر اصیل می‌پندارند، بعضی بر این نظرند که سبک پیچیده عمادالدین از ارزش تاریخی آثارش کاسته است (حلمی، ۱۵۰). در هر حال، عماد پیش از آنکه مورخ باشد، ادیب است و تاریخ‌نگاری را عرصه ذوق ادبی خود قرار داده است. به نظر او، اگر نگارش تاریخ نمی‌بود، در آینده یاد اولین‌ها از بین می‌رفت (اصفهانی، *الفتح‌القسی*، ۴). تاریخ‌نگاری عمادالدین، بنیاد اصلی تاریخ‌نگاری مصر و شام، به‌ویژه در قرن ۶ و ۷ ق قرار گرفت، به‌طوری‌که کمتر اثری درباره زنگیان و ایوبیان از تأثیر مستقیم و غیرمستقیم او برکنار مانده است؛ با این تفاوت که مورخان بعدی کوشیده‌اند آثار خود را با نثر ساده‌تری تألیف کنند.

الْفَتْحُ الْقُسِيُّ فِي الْفَتْحِ الْقُدْسِيِّ

ظهور افرادی مانند صلاح‌الدین، به سبک ادبی جدیدی منجر شد که عماد اصفهانی متأثر از آن به تألیف *فتح‌القسی*، در سال ۵۸۳ ق / ۱۱۸۷ م پرداخت (گیب، ۶۲؛ سجادی، عالم‌زاده، ۱۰۹). خود وی در سبب تألیف آورده است: «این تاریخ دومین تاریخ هجری اسلام است که هجرت به اورشلیم انجام‌گرفته است. این هجرت از مهم‌ترین وقایع به شمار می‌رود و می‌توان آن را آغاز دوره جدیدی نامید، چون در جریان اسلام نقطه عطفی به حساب می‌آید» (اصفهانی، *الفتح‌القسی*، ۶). عمادالدین برای کتاب خود نام *الفتح‌القدس* را برگزید، ولی پس از آنکه آن را بر ابوعلی عبدالرحیم عسقلانی (معروف به قاضی فاضل)، کارگزار ارشد، مشاور و صاحب دیوان انشاء صلاح‌الدین ایوبی عرضه کرد، از آنجا که این اثر فصاحت و بلاغت قس بن ساعده^۱ آیدای مسیحی^۱ را به یاد آورد، به

۱. پیش از اسلام، مسیحیان نجران به طور عمده از طریق ایراد خطبه به تبلیغ آیین مسیح می‌پرداختند. برخی از این خطبه‌ها چون خطبه قس بن ساعده، الگوی ادبیات برتر شناخته می‌شد. قس بن ساعده (ظاهراً متوفی حدود ۶۰۰ م) را که از او به حکیم عرب و اسقف نجران یاد کرده‌اند، پیامبر اکرم (ص) در عصر جاهلیت، در بازار عکاظ دیده بود. وقتی هیأت نمایندگی قبیله ایاد از نجران نزد رسول اکرم آمدند، آن حضرت، راجع به قس بن ساعده پرسید و آنان پاسخ دادند که وی از دنیا رفته است. ←

الفتح القسی فی فتح القدسی موسوم شد (همان، ۹؛ مدرس تبریزی، ۱۲۸-۱۲۹/۳ و ۳۳۰). با آنکه آوازه ادبی این خطیب معروف عرب زبانزد بود، اما به نظر قاضی فاضل، عمادالدین در سجع و بلاغت از او پیشی گرفته بود (اصفهانی، *الفتح القسی*، ۵-۶).
الفتح القسی، بعد از کتاب *البرق الشامی* نوشته شده و دومین اثر عماد کاتب راجع به شامات و صلاح‌الدین ایوبی است (گیب، ۶۲). شاید او این اثر را در ۵۹۷ ق، که در آن از دنیا رفت، پایان رسانده باشد، زیرا چنین به نظر می‌رسد که این آخرین تألیف اوست. این اثر نوعی تک‌نگاری سال‌شمار است، شامل شرح دوره‌های کوتاه از زندگانی صلاح‌الدین (حک: ۵۸۹-۵۶۹ ق/۱۱۹۳-۱۱۷۴ م)، جنگ‌ها، فتوحات و ویژگی‌های فردی و روش‌های حکومتی او. در این اثر، نویسنده، صلاح‌الدین را پادشاهی آرمانی جلوه می‌دهد و بیشتر به تحولات غرب دولتش که اکثر فعالیت‌های او در آنجا می‌گذشت، پرداخته است (عاصی، ۳۴۱). اثر نامبرده را از آن نظر که دربارهٔ قدس مطالبی دارد، می‌توان از نوع تاریخ‌های محلی دانست و از آن جهت که حاوی نامه‌های صلاح‌الدین به حاکمان بلاد مجاور است، از نوع دیوانیات و چنانکه از عنوان کتاب و فصل‌های آن پیداست، می‌توان آن را جزء کتاب‌های فتوح برشمرد (اصفهانی، *الفتح القسی*، ۴۲/۱؛ غفرانی، ۲).

تفکر تاریخی عماد اصفهانی دارای ویژگی‌های نخبه‌گرایانه، انتقادی و شریعتمدارانه است. این تفکر سهمی مهم در تقویت تاریخ‌نگاری قرن ۶ ق و پس‌از آن داشته است. او پیش از *الفتح القسی* (برای نمونه در *نصرة الفتره پیرامون طغرل دوم*، درگزینی و فرزندان نظام الملک)، تحولات تاریخی را کنش و واکنش نخبگان می‌دانست و بین نخبگان و خاندان‌های کهن با طبقات پایین دست جامعه تفاوت قائل بود (بنداری، تاریخ سلسله سلجوقی، ۱۶۹، ۱۸۹ و ۲۰۵). رویکرد انتقادی در *الفتح القسی*، به نگرشی حماسی، توصیف‌هایی تأییدگرایانه و مدح گونه تحول یافت و به‌جای نخبگان، نقش سلطان محوری و برجسته شد. با این‌همه، *الفتح القسی*، تنها اثر عمادالدین است که رویکردی فایده‌گرایانه از تاریخ دارد: او مورخی متعهد است، درصدد آسیب‌شناسی و درمان. از آنجا که *الفتح القسی* برآیند رفتارهای انسانی و تحلیل‌گری عمادالدین است، نمی‌توان او را مشیت‌گرایی مطلق دانست. با این حال، نمونه‌هایی از تقدیرمداری و

→ پیامبر(ص) فرمود: خداوند قس را بیامرزد، هرگز او را از یاد نمی‌برم، گویا که اوراقی در دست دارد و با عبارات رسایی برای مردم خطبه می‌خواند (جاحظ، *البیان و التبیین*، ۱/ ۵۱-۵۲؛ مسعودی، ۱/ ۷۷-۷۶؛ ابن سعد، ۳/ ۱۵۱؛ جاحظ، *الحيوان*، ۳/ ۸۸؛ ثعالبی، ۱۲۲؛ همتی گلپیان، مسیحیت در حجاز، ۱۳۴).

مشیت‌گرایی او در فتح قدس نمایان شده است که با اعتقاد آن را میسر شده به اراده خداوند توصیف کرده است (اصفهانی، الفتح‌القسسی، ۴۰).

عمادالدین حکومت و جامعه مطلوب خود را، حکومت و جامعه عصر صلاح‌الدین دانسته و عظمت مسلمانان را به رخ‌فرنگی‌ها کشیده و به سبب برخی اعمال زشت، آنها را سرزنش کرده است. نگاه انتقادی او به سلجوقیان با توجه به اثر پیشین وی، یعنی نصره الفتره، در الفتح‌القسسی نسبت به زنگیان و ایوبیان تعدیل شده و در مقام وقایع‌نگاری کم‌انتقاد، بینش شریعتمدارانه او، بیشتر از نخبه‌گرایی و نگاه انتقادی تملواریافته است. درواقع، نگرش انتقادی او توأم با دیدگاه شریعتمدارانه و ضد مسیحی، از مسائل داخلی، به خارجی معطوف شده است.

در الفتح‌القسسی، اسناد رسمی که بسیاری از آنها را خود عمادالدین تدارک دیده بود، از جمله مستندات بوده و این امتیاز بر اعتبار تاریخی اثر او افزوده است (همو، الفتح‌القسسی، ۸۲). برای مثال سند بشارت و تبریک فتح قدس به دیوان‌العزیز از این دست است (همان، ۱۳۰). عماد شاهد بسیاری از حوادث زمان خود، از جمله نبرد معروف حطین^۱ (۵۸۳ق. / ۱۱۸۸م.) بود. بخش‌هایی از اثر او، نمونه‌ای از گزارش‌های اصیل است، زیرا نویسنده مشاهدات خود، مانند فتح حصن طبریه^۲ را با عبارات «شاهدت هناك و رأیت» ثبت کرده است (همان، ۵۳). ابن اثیر، ابن ابی طیّ، ابوشامه و ابن واصل، چندان از این اثر در کتاب‌های خود بهره برده‌اند که خواننده این تواریخ، گویا آثار عمادالدین را در دست دارد (برای نمونه، نک: ابن واصل، ۳ / ۳۸).

این کتاب، همچنین مشتمل بر وفیات شاهزادگان، دیوانسالاران و عالمان معروف است (اصفهانی، الفتح، ۴۲) و بخش‌های بسیاری از آن، مانند وقعة الرمل، وقعة عادلیه و فتح شقیق ارنون، مطالبی جالب و مهم از دوره پرحادثه حکومت صلاح‌الدین دارد. اهمیت دیگر اثر وی، آگاهی‌های بارزشی است که درباره معماری اماکن مقدس مانند بیت‌المقدس، کنیسه‌های یهودیان، قبة الصخرة، محراب داوود و غیره به دست داده است. مسافت شهرها و اطلاعات در باب میدان‌های جنگ نیز در این کتاب حائز اهمیت است (همان، ۲۳۱، ۲۲۲، ۸۴، ۷۱).

۱. در پی کشتار کاروان تجاری مسلمانان در ارناط (کرک) در اواخر ۵۸۲ ق، به دست رینالد شاتیون، نبرد حطین در محرم ۵۸۳ ق / ۱۱۸۷ م میان حاکم کرک و ایوبیان به وقوع پیوست و مقدمه فتح بیت المقدس به دست صلاح‌الدین در میانه همان سال شد.

۲. در فلسطین امروزی.

عمادالدین منابع خود را ذکر نکرده، اما اسناد موجود در اثر وی، اعم از دیوانیات و اخوانیات، مسموعات و مشاهدات را می‌توان به‌عنوان منابع او محسوب کرد. وی در مقدمه این اثر تصریح کرده که جز واقعیت و آنچه خود دیده، کلمه‌ای بیجا و بی‌سند ننوشته است. او در پایان بعضی روایات، از عبارت «اللہ اعلم» استفاده کرده است (اصفہانی، الفتح، ۱۲؛ همو، تاریخ سلسله سلجوقی، ۳۵۴). با توجه به اهمیت این کتاب درباره جنگ‌های صلیبی، نویسندگان دوره‌های بعد، از این اثر بهره‌های بسیار برده‌اند: ابن اثیر (د. ۶۳۰ق/۱۲۳۳م) در ذکر حوادث سال ۵۶۶ ق (ابن اثیر، الکامل، ۱/۱۳۷). به نوشته گیب^۱، ابن ابی طیّ حلبی (د. حدود ۶۳۰ ق/۱۲۳۳م) بعضی از وقایع دوره صلاح‌الدین را از این کتاب نقل کرده و سبط ابن الجوزی (د. ۶۵۴ق/۱۲۵۶م) نیز از آن بهره برده است (گیب، ۱۵۶؛ سبط ابن الجوزی، ۱۰۰). بخش‌های مهمی از الفتح القسی، مانند فتح انطروتوس، فتح حصن برزیه در اثر ابوشامه (الروضتین) تکرار شده است (ابوشامه، ۲/۴۳۳ و ۴۵۵).

این کتاب که نسخه‌های متعددی از آن در دست است، نخستین بار توسط لندبرگ در لیدن منتشر شد (عاصی، ۳۴۱). در بعضی از چاپ‌های جدید، مانند نشر المنار قاهره (۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م) و دارالکتب العلمیة بیروت، نام کتاب را «حروب صلاح‌الدین و فتح بیت‌المقدس» نهاده‌اند. گابریلی در کتاب خود نام این اثر را «تاریخ عمادالدین در سقوط اورشلیم» خوانده و حتی در ترجمه لاتینی عنوان کتاب نیز، از واژه سقوط (Fall of) به جای فتح و از اورشلیم به جای قدس استفاده کرده و بدین ترتیب، تعصب مسیحی خود را نشان داده است (Gabrieli, xxx). به‌طور کلی، گوناگونی عناوین، به سلیقه و عقاید ناشران و محققان و اهمیت موضوع نزد آنها بازمی‌گردد و گرنه در عنوان اصلی اثر اختلافی نیست.

ابوشامه (۶۶۵-۵۹۹ق / ۱۲۶۸-۱۲۰۳م)

شهاب‌الدین عبدالرحمن بن اسماعیل طوسی مقدسی مشهور به ابوشامه، محدث، فقیه، نحوی و مورخ (ابن کثیر، البدایة و النہایة، ۱/۲۵۰؛ ابن صابونی، ۲۱۵). در دمشق زاده شد و از خردسالی به آموختن علوم دینی مشتاق بود. در شهرهای قاهره، دمياط و اسکندریه

1. Gibb

از آنجا که اثر ابن ابی طیّ دیوانسالار شیعی حاکم حلب (الملک الظاهر غازی) اینک مفقود است، ناچار به گیب استناد شد.

از دانشمندانی چون ابن عساکر، سخاوی، آمدی و دیگران بهره برد. در سال ۶۶۰ق. در مدرسه رکنیه تدریس را آغاز کرد و مدتی نیز امام مدرسه عادلیه و استاد دارالحدیث اشرفیه بود و ریاست قاریان تربت اشرفیه و مدیریت دارالحدیث را از سال ۶۶۲ق بر عهده داشت (ابن‌کثیر، ۲۵۰/۱۳؛ ذهبی، تذکره، ۱۴۶۱/۴؛ یونینی، ۳۶۷/۲؛ صفدی، ۱۱۶/۱۸؛ ابوشامه، ترجمه، ۳۲۹). با آنکه او دوستدار منصب نبود و از اهل دنیا دوری می‌جست، بدگویی از علما و بزرگان از سوئی و درگیری‌های حنبلیان با شافعیان از سوئی دیگر، او را گرفتار کرد (ابن‌کثیر، ۲۵۰/۱۳؛ ابوشامه، الروضتین، ۴۳/۱؛ یونینی، ۳۶۷/۲؛ فروخ، ۶۲۴/۳).

خود ابوشامه از بیش از ۴۰ عنوان از آثارش یاد کرده است، که از این میان، ۷ کتاب او در موضوع تاریخ است (ابوشامه، ترجمه، ۴۰-۳۹).

الروضتین فی اخبار الدولتین النوریه و الصلاحیه

مهم‌ترین اثر تاریخی ابوشامه «الروضتین فی اخبار الدولتین النوریه و الصلاحیه» است.^۱ عنوان اثر، هفتادسال پس از نگارش کتاب ابن طویر (نزهة المقلتین فی اخبار الدولتین)، در استفاده دو گانه شکل سجع (مقلتین - دولتین) و انتخاب عبارت مضمونی (فی اخبار الدولتین) از آن تقلید شد (هیرشلمر، ۱۶۵). به نظر می‌رسد نویسنده، مرجع اقتباس عنوان کتابش را بدین سبب که یادی از فاطمیان نشود، پنهان کرده است. این اثر که تاریخ دوره نورالدین زنگی و صلاح‌الدین ایوبی است، با گزارش کوتاهی درباره اتابکان موصل، نیاکان نورالدین و با تأکید بر فعالیت‌های عمادالدین زنگی (د. ۵۴۱ق/۱۱۴۶م)، پدر نورالدین آغاز می‌شود و بعد از قتل عمادالدین، زندگانی نورالدین (۵۶۹ق/۱۱۷۴م) و صلاح‌الدین به صورت سال‌شماری از سال ۵۴۲ تا ۵۸۹ق ادامه می‌یابد (ابوشامه، الروضتین، ۳/۵؛ همو، ترجمه، ۳۹-۴۰).

نویسنده تصریح کرده که هدف وی از نوشتن الروضتین، احیای یاد و نام نورالدین و صلاح‌الدین و ذکر فضائل آنان از باب پند و عبرت بوده است. وی با دو سلطان مذکور حتی معاصر هم نبود و گویی با توجه به ستایش‌های پر آب و تاب او، نوعی شیوه یا عادت ادبی که او را به تألیف برمی‌انگیخت (ابوشامه، الروضتین، ۲/۱). ظاهراً یکی از علل تألیف الروضتین این بود که ابوشامه در دمشق در جلسه‌ای با حضور ۱۳ استاد، یکی از

۱. حاجی خلیفه نام دیگر آن را «زهار الروضتین» دانسته است (حاجی خلیفه، ۷۲/۱).

آنان قاضی القضاة شهر شرکت داشت. وقتی به سخنان آنان گوش می‌داد، از جهل آنان نسبت به مطالب تاریخی متحیر شد و تصمیم گرفت کتابی در باب تاریخ تألیف کند تا شاید بتواند در تغییر این وضع نقشی داشته باشد (ابوشامه، *الروضتین*، ۱/۲۵). نزاع شاهزادگان ایوبی پس از مرگ صلاح‌الدین نیز مزید بر علت شد تا *الروضتین* را که شامل کردار نورالدین و صلاح‌الدین است، تألیف کند، زیرا امرای زمان وی، این دو سلطان را حکام کامل می‌پنداشتند و او بر آن بود تا نمونه‌ای مناسب برای حاکمان ارائه دهد (ابوشامه، *الروضتین*، ۱/۴۸۷؛ همان، ۱/۲۶).

ابوشامه می‌پذیرد که پس از سال‌ها مطالعه در مسائل مذهبی و ادبی، به مطالعات تاریخی روی آورده است. با اینکه او تصریح کرده است هنگام نگارش *الروضتین*، در اواخر سال ۶۴۰ق/۱۲۴۰م به تاریخ علاقه‌مند شد، مقدمه نسخه دست‌نویس اولیه نشان می‌دهد که علاقه او به تاریخ، بسیار پیش‌ازینها آغاز شده بود (هیرشلر، ۲۸-۲۷). علم دین در اندیشه او اهمیت بسیار داشت و تاریخ را در خدمت به علوم اسلامی به‌ویژه فقه کارآمد می‌دانست (ابوشامه، *الروضتین*، ۱/۲ و ۳). ظاهراً هدف وی از نگارش تاریخ، الهام گرفته از نگرش خاص مذهبی او بوده است (همان، ۳/۳۸۴). وقتی او اولین بار تصمیم گرفت تاریخ بنویسد، به‌زعم خود بزرگ‌ترین اثری که به شیوه اهل حدیث نوشته شده بود، یعنی اثر ابن عساکر را انتخاب کرد (همان، ۱/۱۵۸). او مدعی است که هیچ عالم دینی نیست که به مطالعات تاریخی یاری نرسانده باشد (همان، ۳/۳۸۴).

ابوشامه، *الروضتین*، مشهورترین اثر تاریخی خود را، زمانی که در عادلیه ساکن بود نوشت (*الروضتین*، ۱/۴۸۷؛ همان، ۲/۲۶۴). پیش از آنکه اثر نزد دیگران انتشار یابد، در مجلسی با حضور شخصیت‌های معتبر، مؤلف درباره آن سخن گفت (همان، ۳/۳۸۴). ابوشامه مجلس استماع *الروضتین* را از سال ۶۴۹ق تا پایان عمر ادامه داد (ابوشامه، *ترجم*، ۲۸۷؛ ابن صابونی، *تکمله*، ۲۱۳-۲۱۱). او کتاب خود را به «دو روضه = بوستان» تشبیه کرده و هر روضه به یکی از دو سلطان اختصاص یافته و این استعاره، حاکی از عقیده راسخ ابوشامه است، مبنی بر اینکه حکمرانی آن دو، دورنمایی آرمانی، برجسته و کامل است.

الروضتین بر تاریخ دو شخصیت پایه‌ریزی شده و شامل رخداد‌های سیاسی - نظامی اواخر دوره زنگیان و اوایل دوره ایوبیان است. جزء اول کتاب در اخبار دولت نورالدین، ذکر نسب او و ویژگی‌های فردی و اقدامات عمرانی و حکومتی اوست. جزء دوم شرح اخبار جنگ‌ها و فتوحات صلاح‌الدین است و با توجه به این جنبه از کتاب، می‌توان آن را

از نوع تاریخ‌نگاری دودمانی و فتوح برشمرد، اما از آنجاکه در بخش‌های گوناگون دربارهٔ مسائل پراکنده بحث شده و گسترهٔ زمانی آن کمابیش وسیع است، یعنی در حدود بیش از یک سده از تاریخ مصر و شام، و به مناسبت به روابط دولت‌های نوریه و ایوبی با سایر دولت‌های مسلمان عنایت داشته، می‌توان با قدری تسامح، آن را در زمرهٔ تاریخ‌های عمومی قرار داد. تمرکز ابوشامه بیشتر بر محدودهٔ مصر و شام بوده و نسبت به ذیلی که خود او بر *الروضتین* نوشته، جنبهٔ محلی بودن آن پررنگ‌تر است. این کتاب ضمن رعایت شیوهٔ سال‌نگاری، شیوهٔ فرهنگ‌نامه‌ای نیز دارد و شرح‌حال بسیاری از بزرگان و عالمان عصر نورالدین و صلاح‌الدین به تفصیل در آن آمده و در ذیل هر سال، اخبار و اطلاعاتی مختصر در زمینه‌های مختلف، به دست می‌دهد و به ذکر حوادثی می‌پردازد که خود ابوشامه بر آن ذیل نوشته است (*ابوشامه، الروضتین*، ۲/ ۳۶۵؛ روزنتال، ۳۳۲ و ۲۸۷).

ابوشامه در نگارش، در پی سبک خاصی نبوده و آثار وی گاه از نثر به نظم می‌گراید (نک: *الروضتین*؛ ذهبی، معرفه، ۲/ ۵۳۸). نثر او جز در مقدمه که تا حدی مسجع است، ساده و نظم او هم متوسط است (فروخ، ۳/ ۶۲۵؛ یونینی، ۲/ ۳۶۷؛ ابن کثیر، ۱۱۳/ ۲۵۰). او معمولاً نمی‌توانست خود را با یک گزارش قانع کند، بنابراین با نقل قول‌هایی از سایر منابع مناسب موجود، آن روایت را تکمیل و در عین حال مختصر می‌کرد. به نظر می‌رسد که شیوهٔ ابن عساکر در نقل قول کلمه به کلمه او را تحت تأثیر قرار داده بود.

دومین اثر تاریخی ابوشامه، *المَدَائِلُ (الذَّیْل) عَلَی الرُّوْضَتَیْنِ* یا «تراجم رجال قرنین» است که وقایع سال‌های ۶۶۵-۵۹۰ ق / ۱۲۶۶-۱۱۹۳ م را در برمی‌گیرد و تلفیقی از تراجم احوال بزرگان و عالمان مصر و شام، در دورهٔ زمانی ۷۵ ساله و به شیوهٔ سال شمار و فرهنگ‌نامه‌ای است. حاجی خلیفه از آنجاکه *المدایل* شرح زندگی و آثار عالمان دمشق می‌پردازد، آن را ادامهٔ تلخیص او از تاریخ دمشق ابن عساکر دانسته است (حاجی خلیفه، ۲۹۴). به نظر هیرشلر، اگرچه این اثر، ذیل *روضتین* نام‌گذاری شده، اما کتابی است که پیش از *الروضتین* و شاید هم‌زمان با آن نوشته شده است (هیرشلر، ۲۷). *الروضتین* نخستین بار در سال ۱۲۸۷ ق / ۱۸۷۰ م، به تصحیح و کوشش ابوالسعود در مصر به چاپ رسید. در همین زمان چاپ دیگری از این کتاب در یک مجلد، در بیروت منتشر شد. سواژه از چاپ متن عربی به همراه ترجمهٔ فرانسوی آن به همت باریبه دومنار خبر داده که در سال‌های ۱۸۹۸ و ۱۹۰۶ م در پاریس منتشر شده است (سواژه، ۲۸۲). حلمی احمد این اثر و ذیل آن را در سال ۱۹۵۶ و ۱۹۶۲ در قاهره منتشر کرد (روزنتال، ص

(۲۸۷). *الروضتین* تا اواخر سده ۱۹م بارها تصحیح و منتشر شده است. در سال ۱۹۹۷م تصحیح منقح‌تری از آن انتشار یافت تا آنکه ابراهیم شمس‌الدین در ۱۴۲۲ق/۲۰۰۲م، این کتاب را بار دیگر در چهار جلد در بیروت به چاپ رسانید. وی ذیلی را هم که ابوشامه بر کتابش نوشت، به‌عنوان مجلدات پنجم و ششم، ضمیمه اجزای دیگر کرد (بادکوبه، *تاریخ‌نگاری مصر و شام*، ۶۴).

منابع ابوشامه

ابوشامه در انتخاب منابع و مآخذ خود کمال دقت را به‌کاربرده، اما از سوی دیگر، صحت و سقم مطالب آن مآخذ را پذیرفته است. به هر حال، او کوشیده است گزارش‌ها را یکجا گرد آورد. اثر او، از زمان تألیف در سده ۷ق، محبوبیت بسیار یافت، نه فقط از جهت محتوا، بلکه نگاه خاص و روش مؤلف به نحوه عرضه روایت‌های تاریخی هم مؤثر بود. او در کتابش از منابع مورخانی چون ابن قلانسی، عماد کاتب، ابن شداد، ابن اثیر و مورخ شیعی حلبی، ابن ابی طیّ نقل قول کرده است؛ البته نام ابن ابی طیّ در فهرست منابع او نیست، اما در متن به او اشاره کرده است. در مبحث بروز اختلاف میان نورالدین و صلاح‌الدین، این خبر را به سبب آنکه منقول از ابن ابی‌طیّ شیعی است، تکذیب کرده است (ابوشامه، *الروضتین*، ۹۶/۱-۹۴؛ همان، ۵۶/۲، ۷۵-۷۸).

این منابع، هرچند که از تواریخ محلی و مربوط به دوره‌ای محدود هستند، ولی در اثر ابوشامه به‌صورت گروهی از منابع برای درک تاریخ این دوره به‌کارآمده‌اند. تألیف ابوشامه از این جهت، مهم‌تر از همه تألیفات پیشین است، زیرا وی آنها را در یک اثر گردآورده است. این اثر را می‌توان بازگویی قطعاتی از آثار گذشتگان با اضافاتی از دانش شخصی ابوشامه دانست. *الروضتین* ترکیب و تلفیق متون پیشین با نثر ساده عمادالدین است که سبب موفقیت او شمرده می‌شود (کاهن، *تاریخ و مورخان اسلامی تا پایان دوران عباسی*، ۴۸). ظاهراً ابوشامه منابعی را گزینش می‌کرد که به لحاظ جغرافیایی و زمانی به وقایع تاریخی دوره مورد نظرش، نزدیک‌تر بود.

ابوشامه اخبار جعلی مربوط به سال‌های نخستین زندگی صلاح‌الدین و تاریخ اولین لشکرکشی شیرکوه، از فرماندهان سپاه نورالدین زنگی و عموی صلاح‌الدین ایوبی، به مصر را از *النوادر السلطانیه* ابن شداد گرفته و آن را به صورت اصلاح‌شده نقل کرده است (ابوشامه، ۴۴۴/۳). منبع اصلی او در ذکر وقایع به‌ویژه از ۵۸۳ تا ۵۸۹ ق *الفتح القسی* است، ولی در فتح حطین و بیت‌المقدس از ابن شداد هم نقل کرده است (همان، ۳/۳).

۱۸۷). شیوه نقل او از مآخذ به این ترتیب است: «قال العماد:...»، «قال ابن شداد...» (ابوشامه، الروضتین، ۳/ ۲۰۹-۲۱۱).

ابوشامه حادثه تسخیر ادسا یا رها، در سال ۵۴۱ ق / ۱۱۴۶ م به دست نورالدین را به نقل از ابن اثیر و ابن قلانسی ذکر کرده است. به طور کلی، در ثبت وقایع دوره نورالدین و صلاح‌الدین، بیشترین میزان اعتماد و نقل او از آثار عماد اصفهانی بوده است و کمتر از آثار ابن اثیر بهره گرفته، یا در صورت استفاده، کوشش کرده تا آن را رد و نقد کند، زیرا ابن اثیر به ایوبیان نظر خوبی نداشت و از آثار عماد اصفهانی باب میل خویش برداشت می‌کرد (حلمی، مقدمه الروضتین، ۴؛ همو، تاریخ‌نگاری اسلامی، ۱۵۵). برای مثال، ابن اثیر نوشته است: نورالدین استفاده از بیمارستان را به فقرا وانگذاشت، ولی منافع آن را برای تمام مسلمین از غنی گرفته تا فقیر اختصاص داد (ابن اثیر، *التاریخ الباهر*، ۷۰). ابوشامه با رد این گزارش می‌گوید: من سند این وقف را خواندم و در آن اشاره‌ای به این مسئله نیافتم. نورالدین داروهای نایابی تهیه کرد و به هرکسی که احتیاج داشت از فقیر تا غنی بخشید و این نیت نبایستی نامناسب تفسیر گردد (ابوشامه، الروضتین، ۳/ ۴۴۵).

الروضتین دربردارنده مجموعه بزرگی از اسناد رسمی مقام‌های صدارت و منشیان است و مجموعه‌ای منحصر به فرد از نامه‌های اداری. نویسنده، چند سند موثق را گرد آورده است که بعضی از آنها، مانند گزارش‌های قاضی فاضل، در منابع دیگر یافت نمی‌شود. ابوشامه از اسنادی مانند نامه به دارالخلافه که عماد کاتب آن را ضبط کرده بود استفاده کرد (اصفهانی، *الفتح*، ۱۶۱؛ ابوشامه، الروضتین، ۲/ ۲۲۵).

نمونه‌های دیگر از این دست نامه‌ها و اسناد ارزشمند، نامه معروف العاضد فاطمی همراه قدری از موی زنانه به نورالدین است که با آن، درخواست یاری کرده بود (ابوشامه، الروضتین، ۲/ ۳۹۱). اثر مذکور شامل گزارش‌هایی مفصل و عریض و طویل است و اشعاری که به نوبه خود، توصیفی از فتوحات و وقایع از جمله فتح طبریه و نابلس به دست می‌دهد (ابوشامه، الروضتین، ۳/ ۱۹۳). به نقل از عماد اصفهانی. در واقع، شعر در اثر ابوشامه از مواد مستند است، زیرا در برخی اشعار، تفصیلاتی از بعضی وقایع آمده است، مانند شعر «یا راقیا خرق کل ثوب...» (همان، ج ۳، ۲۹۷).

ویژگی‌های مشترک دو کتاب

در *الفتح‌القسی* و *الروضتین*، از آثار ارزشمند تاریخ‌نگاری دوره ایوبی، توجه ویژه‌ای به

اخبار مصر و شام، شرح جنگ‌ها، فتوحات و گسترش قدرت صلاح‌الدین، ترکیب سپاه وی، مسائل نظامی و تشریفات مرسوم در آن زمان شده است. از روابط صلاح‌الدین با دولت‌های مسلمان همسایه در مناطق شام، جزیره و عراق سخن به میان آمده است و در آن می‌توان متن برخی از نامه‌های مبادله شده بین صلاح‌الدین و حاکمان بلاد همسایه را یافت. اشاره به وفیات مشهور و شهادت برخی امیران عرب در جنگ‌های صلیبی نیز از مطالب این دو کتاب است.

از قرن ۴ق به بعد، مسجّع‌نویسی عنوان آثار، در حوزه‌های مختلف علمی رواج داشت و از قرن ۶ق، تقریباً همه آثار تاریخی از این سنت تبعیت کرده‌اند. در آثار عماد اصفهانی و ابوشامه، نیز این سنت، یعنی جملات طولانی و مسجّع دیده می‌شود. بر اساس شیوه آمبروس^۱، عنوان عماد اصفهانی چهارکلمه‌ای و عنوان ابوشامه سه‌کلمه‌ای است. هر دو نویسنده شکل «a-a» را در عنوان‌های خود به‌کاربرده‌اند (Ambros, 38-41). عناوین این کتب از دو جزء تشکیل شده که با حرف اضافه (فی) به هم مرتبط می‌شوند. عنوان‌های مسجّع، موضوع واقعی و اصلی این آثار را نشان می‌دهد. بیشتر مطالب ابوشامه از حوادث سال‌های ۵۸۳ تا ۵۸۹ ق در *الروضتین*، رونوشت از *فتح القسی* است؛ بنابراین بیشتر فصل‌های *الفتح القسی* عیناً در *الروضتین* تکرار شده است. گاه هم علاوه بر نقل قول گزارش‌ها، با عبارت «قال العماد» از قصیده‌های *الفتح القسی* نقل کرده است، همچون، قصیده *فتح بیت المقدس*. گرچه کتاب *سنا البرق الشامی*، اثر عماد اصفهانی نیز از منابع اصلی ابوشامه بوده، اما ابوشامه بیشتر به اثر عماد کاتب استناد و اتکاء کرده است. ابوشامه وفیات هر سال را پایان وقایع آن سال می‌آورد (ابوشامه، *الروضتین*، ۱۴۰/۴).

گزارش‌های *الفتح القسی* و *الروضتین* از جنگ‌های صلیبی اغلب یکنواخت است: وصف جنگ و نبرد، کمین، حملات، کشتار، غارت، ویرانی و واژه‌های مشابه اینها. به‌طور کلی، این آثار را ضد صلیبی شناخته‌اند، زیرا از نظر عماد اصفهانی و ابوشامه، مراد از جنگ‌های فرنگیان، تصرف سرزمین‌های اسلامی (مصر، شام و شمال آفریقا) و تأسیس دولت‌هایی ضد آنان بود. بدین سبب، سپاه مسلمین را «جند الله» و سپاه فرنگیان را

1. Ambros

پژوهش آمبروس، نویسنده آلمانی درباره عنوان‌های مسجّع دوره میانه اسلامی در سرزمین شام و مصر است که تحلیلی انتزاعی است و به رابطه میان عنوان و محتوا نمی‌پردازد.

«اعداء الله» خوانده‌اند (اصفهانی، *الفتح/القسی*، ۱۰۸؛ ابوشامه، *الروضتین*، ۴/ ۸۵ و ۹۶). آنچه در هر دو کتاب مشترک است، نگاه خصومت‌آمیز نسبت به صلیبی‌هاست: آنها کفار متعصبی هستند که به سرزمین‌های اسلامی حمله کرده‌اند و قصد نابودی اسلام را دارند. رنه گروسه^۱، این رویکرد را نادرست دانسته و تسخیر قدس به دست تُرک‌ها را سبب این جنگ‌ها و برای آزاد کردن مرقد مسیح تلقی کرده است (گروسه، ۹).

در آثار مذکور، تجزیه و تحلیل اهداف و چشم‌اندازها و بحث از تاکتیک‌های نظامی اندک است. مطالبی در باب اصل جهاد، روحیه شهادت‌طلبی، ساختار سپاه، گروه‌های مختلف لشکریان صلاح‌الدین و صلیبیان، شوراها و نظامی، ابزارآلات جنگی و اعطای اقطاع به شرکت‌کنندگان در جنگ و پس از گرفتن زمین‌ها از مقطاعان در صورت شکست در بردارد (اصفهانی، *الفتح*، ۴۴؛ ابوشامه، *الروضتین*، ۳/ ۳۶۵). فراخوان مسلمانان در این دو اثر به جهاد حاکی از دیدگاه مذهبی است. نویسندگان غربی این رفتارها و کنش‌ها را با نگاه اشتباه خود نسبت به اسلام و قرآن، تبیین کرده‌اند و این موارد را خشونت‌آمیز دانسته‌اند؛ در حالی که دفاع در مقابل تجاوز به وطن و نوامیس، به لحاظ عقلی، وظیفه هر انسانی است. در بحث صلح‌ها و توافق‌نامه‌ها، مانند صلح مشهور میان ریچارد و صلاح‌الدین، سخنی از مخالفت مسلمانان با صلح و بندهای آن نیامده، در حالی که کتب غربی بر این امر اذعان دارند (اصفهانی، *الفتح*، ۴۴، ۲۱۱-۲۱۶، ۲۹۳-۲۸۴؛ ابوشامه، *الروضتین*، ۲/ ۱۱۷؛ همو، *ترجم*، ۳ و ۴؛ رانسیمان، ۱۱۶).

این دو وقایع‌نگار همانند سایر نویسندگان، برای اشاره به صلیبی‌ها از واژه‌های فرنج، فرنجه، فرنجات، فرنک، فرنکان، افرنج و افرنجات استفاده کرده‌اند (اصفهانی، *الفتح/القسی*، ۱۴؛ ابوشامه، *الروضتین*، ۲/ ۳۷، ۶۹). در فهرست موضوعی کتاب عماد اصفهانی واژه‌های فرنج و مشتقات آن ۲۱ بار ذکر گردیده است. این واژه‌ها در *الروضتین* و *الفتح*، با توجه به آثار دیگر، بیشتر به کار برده شده است: عمادالدین ۳۱۰ بار و ابوشامه ۶۸۷ بار. واژه صلیب به معنای خاص آن، نه به معنای جنگ‌های صلیبی، بارها در آثار نامبرده تکرار شده و نمادی از تصور مسیحیان از مصلوب شدن حضرت عیسی (ع) است. در آثار اسلامی هیچ‌گاه از واژه مسیحی استفاده نشده و همواره با عنوان نصرانی یا نصاری از آنها یاد کرده‌اند. سخن از صلیب بزرگ، صلیب طلایی و صلیبی که نصرانی‌ها بر آن رکوع و سجده می‌کردند، نمونه‌هایی از این نوع است (اصفهانی، *الفتح/القسی*، ۲۱؛ ابوشامه،

الروضتین، ۱/ ۱۷۹، ۲۱۵). عمادالدین و ابوشامه برای اشاره به حمله صلیبی‌ها از واژه هجوم استفاده کرده‌اند (اصفهانی، الفتح، ۱۰۷ و ۱۰۸؛ ابوشامه، الروضتین، ۴/۹۶). مورخان غربی هم‌عصر با نخستین جنگ‌های صلیبی نیز واژه‌هایی چون «سفر حج»، «حمله»، «سفر به سرزمین مقدس»، «حمله صلیب»، «حمله عمومی»، «طرح عیسی مسیح» به کار برده‌اند (قاسم عبده، ۱۴-۱۲).

با نگاهی به محتوای مطالب و بیان مدح آمیز و جانب‌دارانه و گاهی مغرضانه این دو اثر، به نظر می‌رسد که بیشترین انگیزه تألیف این آثار، ذکر مناقب، محاسن و ستایش از سلاطین آرمانی آنها بوده و این دو نویسنده قصد داشته‌اند، بدین‌وسیله دین خود را به‌گونه‌ای ادا کنند. عماد کاتب پیروزی صلاح‌الدین بر صلیبیان و فتح قدس را امری خطیر و ستایش‌انگیز دانسته و از آن به‌عنوان «هجرت دوم» اسلام یاد کرده است. او بر خود می‌بالد که در کنار صلاح‌الدین است و نه تنها از ستایش ولی‌نعمت خود احساس رضایت قلبی می‌کند، بلکه خویشترن را به چنین کاری ملزم می‌داند. او صلاح‌الدین را به صفاتی همچون «ناصر دعوت خلیفه»، «ولی طائع»، «شمشیر برآن» و «مُحَكَّم امر او» توصیف کرده تا از این طریق اقتدار و عظمت حکومت وی را نشان دهد (اصفهانی، الفتح، ۹). ابوشامه نیز صلاح‌الدین را «نگهبان امت نبی» و «محافظ خلیفه» معرفی و با واژه «دریا» به سخاوت او اشاره کرده است و نورالدین «زاهدی بی‌توجه به ستایش اطرافیان» است و «عادل»، «متوجه امور رعیت»، «با وقار»، «مراقب بر حفظ اصول دینی» و «شجاع» (ابوشامه، روضتین، ۱/ ۱۴۸-۱۳۸؛ همان، ۲/ ۳۱۴؛ همان، ۳/ ۱۱۶ و ۱۱۵).

عماد کاتب از صلاح‌الدین یک اسطوره ساخته است: شکبیا در برابر بیماری، بر پای دارنده نماز و قاری قرآن تا آخرین لحظات عمر، دارای چهره نورانی و برکنار از زراندوزی (اصفهانی، الفتح القسی، ۱۳۸-۱۳۳). چندان که دین‌داری او در نحوه خوردن، آشامیدن و پوشیدن قابل ستایش بود؛ همچنین با ذکر هم‌نشینی او با علما و فقها و کمک‌های مالی به آنان و دوستی با خیران، چهره‌ای بی‌بدیل از او ترسیم می‌کند (همان، ۳۲۳). ابوشامه نیز با ذکر خواب و رؤیا و توصیفات مشابه، نورالدین و صلاح‌الدین را مورد تأیید پیامبر اسلام نشان می‌دهد (ابوشامه، روضتین، ۳/ ۳۰۸؛ همان، ۴/ ۳۹۶). از نشانه‌های اقتدار صلاح‌الدین چنین وانمود شده که حیات دوباره بازرگانی به فلسطین و تکریم زوار مسیحی به دست او بازگشته است (ابوشامه، الروضتین، ۴/ ۳۳۰)، زیرا در گذشته، سلاجقه، برخورد مناسبی با زوار مسیحی نداشتند (ابن اثیر، الکامل، ۱۰/ ۵۵۹).

انتساب صفاتی چون «شمشیر اسلام» و «نجات‌دهندهٔ بیت‌المقدس» به صلاح‌الدین به آثار غربی نیز راه یافته است (ویو شوول، ۲۷۳)؛ گرچه بیشتر وقایع‌نگاران غربی، خوش‌رفتاری صلاح‌الدین با اسراء را عوام‌فریبی دانسته‌اند (گروسه، ۹). اقداماتی چون قتل سپهروردی، قتل عام بازماندگان فاطمی، کشتار فقهای شیعی، فروش اسیران فقیر در بازار برده‌فروشی، کشتار بی‌رحمانهٔ مردم ارناط به بهانهٔ نقض صلح رینالد شاتیون^۱، منافی نگرش‌های آرمانی است و سبب شده که شیعیان در او به نیکی نظر نکنند (ابن واصل، ۲۵۷/۱؛ ابن شداد، ۳۸؛ ابو شامه، الروضتین، ۳/ ۲۷۴؛ اصفهانی، الفتح‌القسی، ۸۷؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۸۹/۵۱؛ بادکوبه، تاریخ‌نگاری مصر و شام، ۵۵-۵۲ و ۵۹ و ۶۰؛ رانسیمان، ۵۰۲).

در الفتح‌القسی، مطلبی تحت عنوان «ذکر حال نساء فرنگ» آمده که ابوشامه آن را با اندکی جرح و تعدیل نقل کرده است (اصفهانی، الفتح‌القسی، ۱۶۹؛ ابوشامه، الروضتین، ۶۳/۴). از مقایسه این مطلب مشخص می‌شود که اگر الروضتین به سال‌های الفتح‌القسی محدود گردد، اطلاعات جدیدی به دست نمی‌آید. علاوه بر اینکه جنگ‌های صلیبی خودی موضوعی جهانی است، در قسمتی که این دو وقایع‌نگار به زنان مسیحی می‌پردازند، ارزش تاریخی اثر خود را از جهان اسلام فراتر می‌برند و به تاریخ‌نگاری جهانی پیوند می‌زنند.

پیروزی‌ها و شکست‌ها در دو اثر مذکور از لحاظ پیوستگی مطالب تا حدودی مشابه‌اند: شکست صلیبیان در نبرد حطین در سال ۵۸۳ ق. ۱۱۸۸ م، فتح بیت‌المقدس به دست صلاح‌الدین در همان سال و اسارت شاه آنان، اخراج صلیبی‌ها، محاصرهٔ آنها و شکست‌های ایشان (اصفهانی، الفتح، ۷۴؛ ابوشامه، الروضتین، ۳/ ۳۰۰؛ همان، ۱۰/۴ و ۷۵). در بیشتر جنگ‌ها، صلیبی‌ها را ناتوان خوانده‌اند و اینکه امیران صلیبی بدون مقاومت تسلیم می‌شده‌اند (اصفهانی، الفتح، ۱۰۷ و ۱۰۸؛ ابوشامه، الروضتین، ۹۶/۴).

در آثار مذکور صلاح‌الدین فقط در فتح صور شکست خورد (اصفهانی، الفتح‌القسی، ۱۶۹). هراس او بابت حملهٔ صلیبی‌ها و غم و اندوه مسلمانان به سبب محاصرهٔ عکاء به‌اکراه نقل شده است (اصفهانی، الفتح‌القسی، ۳۶۸ و ۵۲۴-۵۱۳؛ ابوشامه، الروضتین، ج ۴، ۲۰۵). در بیشتر مواقع درخواست صلح از طرف صلیبی‌ها بوده است (همان، ۲۶۰).

1. Renaud Chatillon

امیر انطاکیه بود که در سال ۱۱۶۰ به دست نورالدین اسیر شد. مدتی پس از آزادی در سال ۱۱۸۱ م با غارت کاروان مسلمانان در راه مکه، معاهده صلحی را که در سال ۱۱۸۰ م بین مسلمانان و صلیبی‌ها صورت پذیرفته بود، شکست (رانسیمان، ۴۰۱/۲، ۴۱۵ و ۵۰۲).

صلاح‌الدین صلح‌نامه‌های پیشنهادی را به راحتی رد می‌کرد؛ از جمله، پیشنهاد صلح ریچارد پادشاه انگلستان که صلاح‌الدین آن را نپذیرفت و در نهایت موجب پیشنهاد جدیدی از سوی ریچارد شد (همان، ۲۱۱-۲۱۶). به‌ندرت سخن از برتری صلیبی‌ها هست و ذکر ناامیدی آنها از پیروزی و تمنا برای گذشت صلاح‌الدین از جانشان، بیشتری جلوه یافته است (اصفهانی، فتح‌القسی، ۷۹ و ۱۲۷).

عمادالدین حتی در بازپس‌گیری سرزمین‌هایی که مسلمانان چندین بار شکست خوردند و مدت‌ها طول کشید تا با هزینه‌های فراوان پیروز شوند، هم تعبیر «فتح» به کار برده است، بدین سبب، این تعبیر در کتابش به‌وفور یافت می‌شود. برای مثال در سال ۵۸۳ ق: فتح طبریه، فتح عکاء، ناصره، صفوریه، قیساریه، نابلس، بیروت، عسقلان، بیت‌المقدس؛ در سال ۵۸۴ ق: فتح جبله، لاذقیه، رحیل، کرک، صغد و بسیاری دیگر تا سال ۵۸۹ ق از این دست است. همین رویه را ابوشامه در کتابش در پیش‌گرفته و از سوی دیگر، پیروزی صلیبی‌ها را با تعبیری چون ویران کردن، قتل و غارت آورده است. برای نمونه، در فتح بیسان و برج معروف سلسله، این واژه‌ها به کار رفته است (ابوشامه، الروضتین، ۱۰۹/۴). ابوشامه در ذکر پیروزی‌های مسلمانان واژه‌هایی چون نصر، قتال و استیلا به کار برده و جملاتی مانند «والمؤمنون آمنون ناجون»، «المشركين هالكون» را بر سپاهیان مسلمان و برضد صلیبی‌ها تطبیق می‌دهد؛ البته استیلاء را در مواردی اندک مانند استیلاء قلعه الداروم برای پیروزی صلیبی‌ها به کار می‌برد (همان، ۱۷۶/۱، ۶۰/۴، ۴۲).

این دو وقایع‌نگار، فرنگی‌ها را «اعداء» می‌خوانند و با عبارت «لعنهم الله» و «خَذَلَهُ اللهُ و خذلهم الله» ایشان را نفرین می‌کنند و برای پیروزی مسلمانان در فتح یک شهر عبارت دعای «يَسِّرَاللهُ فَتْحَهَا» را به کار می‌برند. نفرین‌ها، نشانه‌ای از اعتراض و رنجش مورخان مسلمان از حضور صلیبی‌ها در سرزمین‌های اسلامی بود. اقتدار مسلمانان و زمین زدن صلیب صلبوت، به زیر کشیدن صلیب طلایی از قبة الصخرة، محو آثار مسیحی از بیت‌المقدس و شکستن ناقوس‌ها در فتح نابلس، در این آثار آمده است (اصفهانی، الفتح، ۲۶، ۸۰ و ۱۳۹ و ۱۴۲؛ ابوشامه، الروضتین، ۱۱۱/۱-۱۱۰). ابوشامه می‌کوشد اعمال مسلمانان و امرا را با آیه‌ای از قرآن توجیه کند و به آن قداست ببخشد (ابوشامه، روضتین، ۱۱۱/۱-۱۱۰).

عمادالدین، فتوحات صلاح‌الدین را با بزرگواری، دلیری و جوانمردی همراه می‌داند و به تسامح با صلیبیان و رفتار مناسب با اسرای آنها از جمله اکرام همسران امیران مسیحی اشاره می‌کند (همان، ص ۸۵). همچنین از آزاد کردن چهار هزار اسیر صلیبی

در فتح عکاء، مهربانی و خوش‌رویی مسلمانان با اسرای صلیبی و بخشیدن پادشاه صلیبی سخن به میان می‌آورد. برای مثال، می‌توان از عفو و رهایی اسرای استبتاریه^۱ هم یاد کرد. از اقدام صلاح‌الدین در فروختن اسیران فقیر و فدیة گرفتن از زنان و کودکان، طوری سخن به میان آمده که گویی نشان‌دهنده فضائل اوست (اصفهانی، الفتح، ۸۶-۸۷، ۸۴؛ ابوشامه، الروضتین، ۱۳۳/۳؛ ابن‌شداد، ۷۷/۱؛ مقریزی، ۹۳/۱). ابوشامه به پیروی از عمادالدین، فتوحات صلاح‌الدین را پس از صدر اسلام برتر از هر فتحی می‌دانست (ابوشامه، روضتین، ۳۵۱/۳).

عماد کاتب و ابوشامه واژه‌های خاص ضد لشکر صلیبی به کار برده‌اند و غم و اندوه آنان را بزرگ‌نمایی کرده‌اند. به همین سبب، در اندوه مرگ پادشاه آلمان، عبارت «حزن عظیماً» را در کنار «حزن فرنج» به کار می‌برند. این دو وقایع‌نگار در ذکر مرگ پادشاهان فرنگی از «هلاک شد» استفاده می‌کنند. نمونه‌ای از واژه «هلاکت» در الفتح/القسی، «ذکر هلاکت أماری بن فلک پادشاه فرنج» و در الروضتین، «ذکر هلاکت پادشاه آلمان» است، اما وقتی نوبت به مرگ صلاح‌الدین می‌رسد نوعی پرواز و عروج به جهان ابدی را به تصویر می‌کشند: «أحلّه الله بحبوحه جناته» (اصفهانی، الفتح/القسی، ۳۲۴ و ۱۳؛ ابوشامه، الروضتین، ۴۹۹/۲؛ همان، ۷۶/۴). ابوشامه نیز روز مرگ صلاح‌الدین را تاریخی می‌داند که اسلام و مسلمانان پس از مرگ خلفای راشدین به چنین روزی دچار نشده بودند (ابوشامه، الروضتین، ۳۶۴/۴). در نقطه مقابل دیدگاه مسلمانان و در نظرات نویسندگان غربی، تفاوتی فاحش به چشم می‌خورد. فرنگی‌ها، مسلمانان را ساراسن، تُرک و گناهکار می‌خواندند و پیروزی‌های خود را امداد الهی و سپاهیان خود را ارتش الهی می‌دانستند (Blanks and Michael, p 100). وقایع‌نگاران لاتینی در آثار خود، مسلمانان را مشرک معرفی کرده و تأکید کرده‌اند که ستیز صلیبیان با آنان، بخشی از مبارزه با کافران عصر باستان بوده است. از نبردهای صلیبی به‌عنوان عملیات تلافی‌جویانه یاد کرده‌اند و مولود توهین‌های مسلمانان به پیروان مسیح دانسته‌اند (همان؛ همتی گلیان، ۲۷).

1. Hospitallers

استبتاریه یا الاسباتاریه همان فرقه مهمان‌نوازان معبد هستند که در سال ۱۰۷۰ م برای دستگیری از زوار اورشلیم میهمان‌سرایایی تأسیس کردند و در نهایت به فرقه‌ای تبدیل شدند و مستقیماً از پاپ فرمان می‌پذیرفتند (رانسیمان، ۱۸۰/۲).

تفاوت‌های عمده الفتح القسی و الروضتین

این دو اثر، با آنکه خاستگاه شغلی، علمی و اجتماعی مشترک ندارند، برای مقایسه تناسب دارند. عماد اصفهانی شاهد گذار سلسله‌های سلجوقیان، فاطمیان و زنگیان به ایوبیان بود و ابوشامه در دوره گذار از ایوبیان به ممالیک زندگی می‌کرد، اما هر دو نویسنده مدتی دراز از عمر خود را در بلاد شام سپری کرده بودند و با اینکه در دو قرن متفاوت می‌زیستند، وقایع‌نامه‌های خود را درباره سده ۶۴۰ هجری و سرزمینی واحد نوشته‌اند. نکته دیگر یکسانی مذهب دو مورخ است؛ آن دو ضمن اعتقاد شافعی، در متن‌هایی ظاهراً مشابه، روایت‌هایی متمایز و خاص عرضه کرده‌اند. البته ابوشامه اگرچه شافعی است، اما دیدگاه‌های او پیوندهایی با عالمان مالکی مغرب دارد و تأثیر تفکر آنان در آثار او نمایان است، برای نمونه رساله او در «بدا» از سبک و سیاقی تبعیت می‌کند که آن را غالباً نویسندگان مالکی مذهب بنانهاده بودند. شایان ذکر است که ابوشامه و خانواده او ارتباط نزدیکی با خانواده‌های مغربی داشتند: نامادری او و یکی از زنانش از خانواده‌های مغربی بودند، دختر او با آنها وصلت کرد و فرزندان او در قبرستان مغربی‌ها دفن شدند (هیرشلر، ۸۱-۸۰ و ۱۱۹).

عنوان *الفتح القسی* عبارتی نو بود و به گونه‌ای معرف قس بن ساعده شد که از خاطر همگان رفته بود و کمتر کسی با او آشنا بود، اما ابوشامه یکی از واژگان پرکاربرد در عنوان‌های آن دوره «روضه» را برگزید. *الفتح القسی* برخلاف آثار پیشین عماد اصفهانی، به جای نخبگان بر سلطان محوریت دارد. *الروضتین* بیشتر متعلق به نخبگان نظامی، اداری و دینی هم‌مسلك مؤلف است. برای نمونه، می‌توان این مسأله را در تاریخ‌نگاری دو مؤلف جست و جو کرد: *الفتح القسی* تک‌نگاری درباره پادشاهان است و *الروضتین* تاریخ دودمانی و سلسله‌ای، بدین ترتیب بدیهی است که در دومی، به نخبگان این سلسله توجه شود.

کتاب عماد اصفهانی بیشتر شامل شرح‌حال صلاح‌الدین است و اهتمام نویسنده بیشتر متوجه اوست، در حالی که کتاب ابوشامه دو دولت اسلامی را مدنظر قرار داده و به سبب حجم کتاب و دوره وسیع‌تر زمانی، اطلاعات بیشتری در باره نورالدین، صلاح‌الدین و جنگ‌های صلیبی به دست می‌دهد و علاوه بر این، به شرح‌حال امرا و علما و ثبت جنبه‌های فرهنگی و عمرانی مثل ساخت مدارس، بیمارستان‌ها و کتاب‌فروشی‌ها پرداخته است (ابوشامه، *الروضتین*، ۴/۱؛ همان، ۲/۲۴۴).

کتاب *الفتح القسی*، که درباره استیلای صلاح‌الدین بر سوریه و فلسطین نوشته شده،

تنها وقایع شش سال (۵۸۳ تا ۵۸۹ ق) از جنگ‌های صلیبی را در بر دارد، در حالی که کتاب *الروضتین*، ۱۵۰ سال (۴۴۷ تا ۵۹۷ ق) از این حوادث را شامل است. اثر نخست، از نظر حجم، فشرده و بدون حذف و با درهم کردن واقعیت‌ها فراهم آمده، اما ابوشامه کوشیده حاصل تحقیقات خود را نقل کند، هرچند که کاملاً موفق نشده است.

افق نگاه عمادالدین به زمان حال است، بنابراین آرمان خود را در دوران صلاح‌الدین می‌یابد و *الفتح‌القسی* حاصل دوره صلاح‌الدین و مدت کوتاهی پس از او است، اما تاریخ‌نگاری ابوشامه، حدود پنجاه سال پس از مرگ صلاح‌الدین، نگاهی «نوستالژیک» نسبت به دوره‌ای است که دچار انحطاط شده و قصد نوعی بازآموزی حکومت برای حاکمان زمان خود را دارد.

عماد اصفهانی، معاصر صلاح‌الدین بود، اما ابوشامه نه تنها معاصر صلاح‌الدین نیست، بلکه آثار عماد برانگیزاننده ابوشامه برای تألیف *الروضتین*، در چند دهه بعد شده است. *الفتح‌القسی* به‌طور عمده مشاهدات شخصی عماد اصفهانی است، درحالی‌که کتاب *الروضتین* منقول از آثار دیگران است و مطالب و نوشته‌های عماد کاتب و قاضی فاضل را از نثر متکلف و منشیانه به نثر روان و قابل فهم تبدیل کرده و مواد تاریخی را از شکل ادبی صرف درآورده است. به قول گابریلی، ابوشامه، جان کلام تاریخ عمادالدین را آورده و به عبارتی تا می‌توانسته آن را ساده کرده است (Gabrieli, xxxi).

ابوشامه، روایاتش را باحالت ایستا (متوازن، اما بی‌حرکت و بی‌تغییر) پیرنگ داد و هدف اصلی او از انتخاب این سبک، معرفی دو حکومت موردنظر، در پرتو جریان احیای مذهبی بود تا بتواند آنها را همچون دوران صدر اسلام نشان دهد. او دوره قبل از نورالدین و پس از صلاح‌الدین، یعنی زمانه خود را، دوره انحراف می‌دانست. گرایش ابوشامه به اینکه اثر او را مرجعی برای عبرت حکمرانان بدانند، در متن مشهود است، اما هدف عماد اصفهانی این نبود که فقط زندگانی صلاح‌الدین را بنویسد یا مانند ابوشامه دو حکمران برجسته را معرفی کند، بلکه علاوه بر رویکرد آرمان‌گرایانه، قصد داشت دوره‌ای را که در آن، مشغول خدمت به حاکمان بود، گزارش کند؛ یعنی توجه اصلی روایات او خود عمادالدین است. او در ایام انزوای سیاسی، ثبت گزارش فتح قدس را برگزید تا بزرگی کار صلاح‌الدین، پادشاه آرمانی خویش را برای هم‌عصرانش، از جمله جانشینان صلاح‌الدین که گرفتار نزاع‌های خاندانی شده بودند به تصویر بکشد و فضایل و مناقب او را ذکر کند؛ با این حال، اثر او دیدگاه انعطاف‌پذیرتری از *الروضتین* دارد.

ابوشامه برخلاف عماد اصفهانی، برآمده از خانواده‌ای مهم و مشهور نبود و تنها عضو خانواده بود که به شهرت رسید. وی چون ملاک بود، به لحاظ مالی به مناصب و نهادهای دولتی وابستگی نداشت (ابوشامه، ترجمه، ۳۷، ۲۰۹ و ۲۲۲). او برخلاف عمادالدین، هیچ‌گاه مناصب مهم سیاسی - مذهبی مانند کار قضا و خطابت را برنگزید یا به دست نیاورد. او از دربار فاصله داشت و بر این فاصله اصرار می‌ورزید. بنابراین، می‌توان وقایع‌نامه او را بیانی کمیاب از فهمی تاریخی دانست. عماد اصفهانی، حدود نیمی از عمر هفتادساله را صرف امور حکومتی و دربار کرد و این پرسش مطرح است که آیا از زمینه‌های اجتماعی زمانه، چیزی در روایت نویسنده مانده، یا وابستگی او به اندازه‌ای بوده که نمی‌توانسته است چیزی جز انعکاس نگاه حامی وی و مدیحه‌گویی برای او باشد. بفرض اینکه زمینه اجتماعی عمادالدین، برابر با تابع بودن او دانسته شود، این فرض درباره ابوشامه صدق نمی‌کند، زیرا او در خدمت حاکمانی که درباره آنها نوشته، نبوده است. البته به نظر می‌رسد که عمادالدین کتاب خود را بعد از مرگ صلاح‌الدین و در زمان عزلت‌نشینی تألیف کرده باشد.

در روایت‌های عمادالدین و ابوشامه، عوامل بیرونی کاملاً تعیین‌کننده بوده‌اند و محیط اجتماعی محدود در دوره میانه اسلامی از این نوع عوامل‌اند. برای مثال، عمادالدین با اینکه به حکومت وابسته نیست، اما دل‌بسته است. ابوشامه نیز مستغرق در علوم دینی است و سخت بر روایت‌های تاریخی پیشین اتکاء دارد. مورخان مذکور خود را در نقاط نامشابهی در درون جامعه قرار دادند. باین‌وجود، تفاوت‌های موجود در جهان اجتماعی آنان را، نمی‌توان در دو قالب متضاد عالم درباری و عالم آرمانی/گوشه‌گیر رده‌بندی کرد. مسئله عاملیت اجتماعی در باره ابوشامه به مراتب اهمیت کمتری از عماد اصفهانی دارد، زیرا او هیچ‌گاه به دربار نزدیک نشد و هیچ‌یک از کتاب‌هایش را به حاکمان تقدیم نکرد. در نتیجه، با شاخص‌های علمی امروز نمی‌توان اثر او را درباری یا مدّاحی صرف دانست.

سبک نگارش عماد اصفهانی پرتکلف، مسجع و مصنوع است و در مقایسه با کتاب ابوشامه، که ساده، روان و بی‌تکلف نوشته شده، این موضوع از واقع‌نمایی اثر کاسته است. *الروضتین برخلاف الفتح*، شامل گزارش‌های مفصل و طولانی است و اشعار بیشتری نسبت به *الفتح القسی* آورده است. مستشرقان با توجه به متن غامض و مغلق اثر عماد

اصفهانی به پژوهش پیرامون آن نپرداخته‌اند: ژان سواژه^۱، که تقریباً همه آثار شرق اسلامی را تحلیل کرده، اساساً به این کتاب دسترسی نداشته است. او در سال ۱۹۴۳م (حدود ۷۵ سال پیش) نوشته است: در مورد صلاح‌الدین، متن کامل تاریخ عمادالدین اصفهانی در دست نیست و تنها سه قسمت از آن باقی‌مانده، که یکی در مراکش است و سه قسمت هنوز چاپ‌نشده است (سواژه، ۲۸۲). در حالی که هیرشیلر، گیب، روزنتال و دیگران به الروضتین پرداخته‌اند.

با اینکه مراجع و مآخذ عماد اصفهانی مشخص است، منبع خاصی ذکر نکرده است، اما ابوشامه منابع خود را نام برده و اثر او با توجه به آثار قبل از خود نوشته‌شده و پژوهشی انعکاسی به شمار می‌آید. ابوشامه عموماً از اینکه در اثر حضور داشته باشد اجتناب می‌کند و کلمه به کلمه کتابش نقل‌قول است، اما عمادکاتب «وقایع‌نگار» به معنای واقعی است، نه یک ناقل صرف. ابوشامه با یک گزارش قانع نمی‌شد و بنابراین، نقل سایر منابع را می‌آورد تا گزارش‌ها را تکمیل کند. بدین ترتیب، در الروضتین، نوشته‌های عماد اصفهانی را حتی از کتاب دیگر وی (البرق الشامی) تکمیل کرده است. برای نمونه: ابوشامه در سطر دوم از آغاز وقایع سال ۵۸۳ ق نوشته است: «قَالَ الْعِمَادُ فِي كِتَابِ الْبُرُقِ...» و هر جا که مطلبی در هر دو کتاب مشترک بوده، اینچنین آورده است: «ذَكَرَ فِي كِتَابِي الْفَتْحِ وَالْبُرُقِ» (ابوشامه، الروضتین، ۲۷۵/۳). بدین ترتیب، پیداست بعضی از موضوعات را عمادالدین در البرق الشامی آورده و در الفتح القسی نه، و ابوشامه کوشیده است این موارد را در الروضتین بیاورد.

در الروضتین بیش از دویست سند (نامه‌ها، فرمان‌ها و غیره) آمده است و این شاید بیشترین میزان سندی است که می‌توان در یکی از آثار دوره جنگ‌های صلیبی یافت. اسناد الفتح القسی، اندک است، اما از آنجا که بیشتر این اسناد، را خود عمادالدین، منشی صلاح‌الدین کتابت کرده، حائز اهمیت است.

روایت ابوشامه به‌دفعات، هنگامی که گزارش‌های مختلف یک واقعه را می‌آورد، چندپاره می‌شود. او ارجاعات به منابع متنی را، عموماً بدون هیچ‌گونه دخالت آشکاری، عیناً ذکر کرده و خواننده را با دو، سه و گاهی چهار نگاه دربارهٔ یک واقعه به حال خود وامی‌گذارد. تبیین رایج برای تنظیم چندپاره روایت در اثر ابوشامه اشاره به غور او در حوزهٔ حدیث است و عماد اصفهانی نمی‌توانست چنین رویکردی داشته باشد. این نکته

که *الروضتین* و کتب حدیثی به لحاظ صوری به هم شبیه‌اند، لزوماً بدین معنا نیست که شگردهای متنی یکسانی داشتند.

شیوه تنظیم روایات ابوشامه، دوری است، اما شیوه عماد اصفهانی خطی است. ابوشامه با آوردن قطعاتی، اغلب لفظ به لفظ از عماد اصفهانی و نویسندگان دیگر، متنی چندپاره ساخته است. او حتی استفاده از دو نقل قول تقریباً برابر از دو کتاب مختلف عمادالدین را توجیه می‌کند (ابوشامه، *روضتین*، ۳/۳۸۱). درواقع او فقط در پی گردآوری بوده و این موضوع، احتمالاً خاستگاه حدیثی ابوشامه ناشی می‌شود. به تبع آن، تأثیر روش روایی بر تاریخ‌نگاری ابوشامه آشکار است. با این همه، نمی‌توان گفت که ابوشامه به معیارها و ضوابط روش تاریخ‌نگاری محدثان و کوشش او برای حذف آگاهانه اسناد کاملاً مشهود است. بدین ترتیب، زاویه‌های دید متفاوتی درباره یک واقعه به دست می‌دهد.

از مهم‌ترین تفاوت‌های دو اثر، دیدگاه انتقادی و میزان نگرش مذهبی آنان است. پس از ظهور عماد اصفهانی تا پایان عصر صلاح‌الدین ایوبی، گرایش مذهبی چشمگیری حول جنگ‌ها شکل گرفت، اما پس از مرگ صلاح‌الدین، مورخانی چون ابوشامه کمتر درگیر آن گرایش سخت بودند. در *الفتح القسی* نگرش شریعتمدارانه یا به نحوی تعصب نسبت به عقاید دینی و سیاسی بیشتر دیده می‌شود و اثری از انتقاد به حاکمان و عالمان جهان اسلام به چشم نمی‌خورد. او در اثر خود، صلیبی‌ها و مخالفان دین را نقد می‌کند و نقد او نیز به طور عمده به مسائل خارجی معطوف بوده نه امور داخلی، حال آنکه ابوشامه هر دو بُعد را تا حدودی در نظر گرفته است. او از منتقدان و مبارزان بدعت حاکمان و بعضی عالمان اهل سنت بود و همین انتقادات سرانجام سبب قتل وی گردید (بستانی، ۴/۳۷۵؛ ابن جزری، ۱/۳۶۶). عماد اصفهانی در *الفتح القسی*، برخلاف آثار دیگرش، از حکومت‌های قبل و بعد از صلاح‌الدین انتقاد نکرده است، درحالی‌که ابوشامه به هر دو دوره می‌تازد: او هم به صراحت و هم به اشاره، عمادالدین زنگی را نقد می‌کند و بی‌وفایی عمادالدین زنگی نسبت به خلیفه منصور الرشید (حک: ۵۳۰-۵۲۹ق.) را یادآور می‌شود (ابوشامه، *الروضتین*، ۱/۱۲۱). ابوشامه نظر خود را درباره خودش به عنوان «عالمی آرمانی/گوشه‌گیر» به صراحت بیان و بیشتر عالمان را به تندی نقد کرده است. توجه او به ویژه به صاحب‌منصبان است و آنان را جاهل و نا عادل می‌خواند (ابوشامه، *الروضتین*، ۱/۲۵؛ تراجم، ۱/۳۷). با اینکه ابوشامه بیشتر اهل سکوت بود، اما از انتقاد هم رویگردان نبود.

عماد اصفهانی در جنگ‌های صلیبی، سپاه صلاح‌الدین را همراهی می‌کرد و ملازم او

بود، اما ابوشامه، در جنگ و جهاد شرکت نداشت و با جنگاوران و رجال سیاسی ملازم نبود. وی، همان‌گونه که خود اذعان داشته، با مشاهده تهاجم صلیبیان به مرزهای قلمرو اسلامی، قلبش به درد آمده و بر آن شد تا وقایع مربوط به جنگ‌های صلیبی را ثبت کند (بنداری، تاریخ سلسله سلجوقی، ۱۷ و ۱۶؛ ابوشامه، روضتین، ۳/۱ و ۴).

عماد اصفهانی در الفتح/القسی برخلاف آثار پیشین، با اینکه در آن عهد از اهمیت اسماعیلی مذهب به عنوان دشمنان داخلی در نظر او چیزی کم نشده بود، نسبت به مذهب تشیع و شیعیان خصومت نمی‌دهد و نگاهی اتحادی میان مسلمین برقرار می‌کند و می‌کوشد نظرها به مخالفان دین معطوف می‌شود؛ تمرکز او بر فتح قدس و دشمن خارجی یعنی صلیبیان است، اما ابوشامه میان علمای سنی مذهب اختلاف پراکنی می‌کرد و به آنان که شیوه خاص او می‌پسندیدند، توجه داشت؛ به همین سبب، جانبداری او از بعضی عالمان شافعی در برابر حنبلی‌ها برجسته است. او از قضات بدگویی و صاحب‌منصبان حکومتی را نکوش می‌کرد (ابوشامه، روضتین، ۲۵/۱؛ ابن کثیر، بدایه، ۲۳۷/۱۳). رویکرد ابوشامه در قبال شیعیان اعم از امامیه و اسماعیلیه خصمانه بود (ابوشامه، روضتین، ۳۱ و ۲۵/۲؛ بادکوبه، «تأملی بر تاریخ‌نگاری ابوشامه»، ۲۳).

به‌طور کلی، پیوندهایی که ابوشامه بین عصر طلایی صدر اسلام با دوره نورالدین و صلاح‌الدین برقرار می‌کند، نسبت به اثر عمادالدین فراوان‌تر است. ابوشامه به دوره نورالدین دلبستگی تمام داشت و تمجیدات او از نورالدین به مراتب پررنگ‌تر است. او در الروضتین حکومت نورالدین را دوست‌داشتنی و دارای امنیت توصیف کرده و بوستان او را آبیاری و حفاظت‌شده دانسته است (همو، الروضتین، ۵۰/۱). اهمیت مذهبی بیت‌المقدس و جایگاه آن در الفتح/القسی به‌وضوح پیداست. عماد اصفهانی، فتح قدس را مصادف با معراج رسول‌الله (ص) می‌دانست (اصفهانی، الفتح، ۴۶). این درجه از توجه به قدس در الروضتین دیده نمی‌شود.

عمادالدین در دوره زمانی مشترک با الروضتین، بیش از ابوشامه از نمادهای جهاد و مبارزه، واژه‌های غزوه، غزاة، کفار، شهید و غیره به کار برده، ولی در مجموع، در الروضتین با توجه به دوره گسترده‌تر زمانی، کاربرد این واژه‌ها بیشتر است. واژه‌های جهاد در الفتح ۵۸، غزوه ۲۵، کفار ۲۵۴، شرک ۸۱ و شهید ۲۱ بار؛ در الروضتین به ترتیب ۱۳۲، ۱۱۰، ۳۱۱، ۶۵ مرتبه به کار رفته و واژه شهید اساساً در الروضتین نیست.

نتیجه‌گیری

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در این دو اثر، در دوره زمانی یکسان، شباهت‌ها، بیشتر از تفاوت‌هاست، زیرا بیشتر وقایعی که در *الفتح القسی* ذکر گردیده، بدون کم‌وکاست در *الروضتین* تکرار شده است. با این حال، *الروضتین* نشان می‌دهد که تا چه میزان متن‌هایی کاملاً مشابه با مبانی یکسان متنی، می‌توانند معانی متفاوت به دست دهند. با اینکه موضوع جنگ‌های صلیبی در دو کتاب اهمیت فراوان دارد، اما این موضوع، اهمیتی محوری همانند موضوع سلسله‌های حکمرانی نیافته است. عماد اصفهانی شاهد عینی بسیاری از وقایع بود، ولی ابوشامه از دیگران نقل‌قول و گزارش‌های *الفتح القسی* را با آثار دیگر تکمیل کرده است. اهتمام عمادالدین، زندگانی صلاح‌الدین بود، اما ابوشامه دامنه وسیع‌تری از حاکمان را در نظر داشت، به همین سبب، جزئیات وقایع دوره نورالدین زنگی و صلاح‌الدین ایوبی را مفصل‌تر آورده و تمجیدات او از نورالدین به مراتب پررنگ‌تر است. برخلاف آنچه به نظر می‌رسد، دو وقایع‌نگار، فارغ از وابستگی مادی به دربار و حاکمان زمان خود تاریخ نوشته‌اند و با وجود رواج تاریخ‌نویسی درباری، هدف آنها مدّاحی منفعت‌طلبانه نبوده است. در سراسر این آثار، تقویت روحیه مسلمانان و تضعیف روحیه فرنگی‌ها سایه افکنده است. انگیزه سیاسی و دینی خاص با تأکید بر عناصر جهاد و شهادت در بیشتر موضوعات به چشم می‌خورد. بنابراین، مجموع این عوامل از واقع‌نمایی آثار کاسته و به‌وضوح دیده می‌شود که مسلمانان را مقتدر و پیروز همیشگی میدان‌های نبرد توصیف کرده‌اند و صلیبی‌ها را متجاوز و متعصب و ضدّ اسلام و مسلمانان خوانده‌اند.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ق.
- همو، *التاریخ الباهر فی الدوله الاتابکبه*، قاهره: چاپ عبدالقادر احمد طیلمات، ۱۹۶۳م.
- ابن جزری، محمد، *غایه النهایه*، به کوشش گ. برگستر سر، قاهره: بی‌نا، ۱۳۵۱ هـ ق/ ۱۹۳۲م.
- ابن سعد، *الطبقات الکبری*، بیروت: دارصادر، بی‌تا.
- ابن شداد، یوسف، *النوادر السلطانیه*، به کوشش جمال الشیال، قاهره: بی‌نا، ۱۹۶۴م.
- ابن صابونی، محمد، *تکمله اکمال الاکمال*، به کوشش مصطفی جواد، بغداد: بی‌نا، ۱۳۷۷ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایه والنهایه*، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
- ابن واصل، جمال‌الدین، *مفرج الکروب*، مصحح: جمال‌الدین الشیال، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ق.

- ابوشامه، شهاب‌الدین، *الروضتین فی أخبار الدولتین النوریه والصلاحیه*، تعلیق و تحشیه ابراهیم شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق/۲۰۰۲ م.
- همو، *الروضتین*، به کوشش محمد حلمی و محمد مصطفی زیاده، قاهره: بی‌نا، ۱۹۶۲ م.
- همو، *تراجم رجال القرنین السادس و السابع*، تعلیق و تحشیه ابراهیم شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق/۲۰۰۲ م.
- اصفهانی، عمادالدین، *الفتح‌القسی فی الفتح‌القدسی*، تصحیح کارلوندبرگ، پاریس: بی‌نا، ۱۸۸۸ م.
- همو، *خریده القصر و جریده العصر*، تحقیق محمد بهجه الاثری، بغداد: بی‌نا، ۱۹۵۵-۱۹۷۶ م.
- بادکوبه هزاوه، احمد، *معصومه آبانگاه ازگمی، تاریخ‌نگاری مصر و شام در دوره ایوبیان*، قم: حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵.
- همو، «تأملی بر تاریخ‌نگاری ابوشامه در الروضتین و ذیل آن»، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، سال دوازدهم، پیاپی ۳۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
- بنداری اصفهانی، فتح‌بن‌علی، *سنا البرق الشامی*، مصر: مکتبه الخانجی، ۱۹۷۹ م.
- همو، *تاریخ سلسله سلجوقیان (تاریخ دولة آل سلجوق)*، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد، *ثمارالقلوب*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: مطبعه المدنی، ۱۳۸۴/۱۹۶۵ م.
- جاحظ، عمرو بن بحر، *البيان و التبیین*، تحقیق: حسن سندوبی، قاهره: بی‌نا، ۱۳۵۱ / ۱۹۳۲ م.
- همو، *الحیوان*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: بی‌نا، ۱۳۵۶ / ۱۹۳۸ م.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *کشف الظنون*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌نا.
- حسن‌زاده، اسماعیل، «تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری عمادالدین کاتب اصفهانی»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)*، سال هفدهم، شماره ۶۵، تابستان ۱۳۸۶.
- ذهبی، محمد بن احمد، *تذکره الحفاظ*، حیدرآباد دکن: بی‌نا، ۱۳۳۳-۱۳۳۴ ق.
- رانسیمان، استیون، *تاریخ جنگ‌های صلیبی*، ترجمه منوچهر کاشف، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی‌نا.
- روزنتال، فرانتس، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- زین‌العابدینی، رمضان، *تاریخ و نگاران و مکتب‌های تاریخ‌نگاری در اسلام*، تهران: چاپخش، ۱۳۳۸.
- سبط بن جوزی، شمس‌الدین ابی مظفر، *مرآة الزمان*، دراسه و تحقیق جنان جلیل محمد الهمودی، بغداد: الدار الوطنیه، ۱۹۹۰ م.
- سجادی، سید صادق، *عالم‌زاده*، هادی، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، تهران: سمت، ۱۳۸۹.
- سواژه، ژان، *مدخل تاریخ شرق اسلامی (تحلیلی کتابشناختی)*، ترجمه نوش‌افزین انصاری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.

- صفدی، خلیل بن ایبک، *الوافی بالوفیات*، به کوشش: ایمن سید، بیروت: بی نا، ۱۴۰۸ق.
- فروخ، عمر، *تاریخ الادب العربی*، بیروت: بی نا، ۱۹۸۱ م.
- قاسم عبده، قاسم، *ماهیه الحروب الصلیبیه: الایدئولوجیه، الدوافع، النتائج*، کویت: المجلس الوطنی للثقافه و الفنون و الاداب، بی تا.
- عاصی، حسین، *العماد الاصفهانی حیاه و عصره*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱.
- همو، *المورخ ابوشامه و کتابه الروضتین فی اخبار الدولتین النوریه و الصلاحیه*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۱.
- غفرانی، علی، «پژوهش در منابع تاریخی دوره ایوبی»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی (مقالات و بررسی‌ها)، دانشگاه تهران، سال اول، شماره ۷۰، ۱۳۸۰.
- گروسه، رنه، *تاریخ جنگ‌های صلیبی*، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: بی نا، ۱۳۷۷.
- گیب همیلتون، «ادبیات شرح حال نویسی در اسلام»، مجموعه مقالات تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: گستره، ۱۳۶۱.
- کاهن، کلود، *بررسی منابع مربوط به دوره سلجوقی*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی و غلامرضا همایون، مجله سخن، دوره ۲۳، ش ۴ و ۳، بهمن و اسفند ۱۳۵۲.
- همو، «تاریخ و مورخان اسلامی تا پایان دوران عباسی»، ترجمه شهلا بختیاری، مجله تاریخ اسلام، ش ۱، بهار ۱۳۷۹.
- محمد احمد، محمد حلمی، *تاریخ نگاری اسلامی از قرن ششم تا هفتم هجری*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: گستره، ۱۳۶۱.
- مدرس تبریزی، محمدعلی، *ریحانه الادب*، تهران: خیام، ۱۳۲۶.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱/۱۹۹۱ م.
- مقریزی، احمد، *السلوک*، به کوشش محمد مصطفی زیاده، قاهره: بی تا، ۱۹۵۶.
- مینوی، مجتبی، «اسلام از دریچه چشم مسیحیان»، *تاریخ و فرهنگ*، تهران: خوارزمی، ۱۳۲۵.
- ناصری طاهری، عبدالله، اشرفی، لیلا، «نگرش مذهبی مورخان مسلمان به جنگ‌های صلیبی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال سوم، ش ۱۰، پاییز ۱۳۹۰.
- همتی گلپان، عبدالله، *تاریخچه شرق شناسی*، مشهد: جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۶.
- همو، «مسیحیت در حجاز و غرب جزیره العرب مقارن با ظهور اسلام»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، سال چهل و پنجم، شماره یکم، بهار و تابستان، ۱۳۹۱.
- هیرشلمر، کنراد، *تاریخ نگاری عربی در دوره میانه*، ترجمه زهیر صیامیان گرجی، تهران: سمت، ۱۳۹۵.
- ویوشوول، ژنه، *سلطان صلاح‌الدین ایوبی*، ترجمه عباس آگاهی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.
- یونینی، موسی بن محمد، *ذیل مرآه الزمان*، حیدرآباد دکن: بی نا، ۱۳۷۵.

- Ambros, A., Beobachtungen zu Aufbau und Funktion des gereimten Klassischarabischen Buchtitels, Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes, 1990.
- David R.Blanks and Michael Frasseti, Western views Islam in medieval and early modern Europ, London, 1999.
- Gabrieli, Francecco, Arab historian of the crusades, London, Wcie, 1984.
- Nicholson, Helen I J, In the Crusades, NewYork, Macmillan, 2005.

